

اختصاص است و ظرف متعلق به «حکماً» یا به «احسن» است و استفهام برای انکار است یعنی کسی بهتر از خدا از جهت حکم برای قومی که یقین داشته باشند، وجود ندارد.

مقصود این است که خداوند بهتر است از جهت حکم، زیرا که آن اگر چه بر حسب مفهوم اعم است ولی استعمال آن در این مقام برای ثابت کردن بهتر بودن و احسن بودن برای چیزی است که برتر بودن آن مقصود است (حکم خدا) و نفی احسن بودن از غیر آن است.

و تعبیر از این معنی به نحوی که تعلق لام هم ظاهر شود چنین است: خداوند حکومتش برای گروهی نیکو است که یقین دارند در شدیدترین نیکویی، یا اینکه حکومت خدا نیکوست برای گروهی که به حکم خداوند یقین داشته باشند.

و تخصیص بهتر بودن حکومت به موقنین برای این است که بهتر بودن برای آنان معلوم است، برای اینکه آن حکومت موافق آنهاست نه غیر آنها که صاحبان هواها و گمان‌ها هستند.

برخی گفته‌اند: «لام» به معنی «عند» است و بنابراین متعلق به «احسن» می‌شود، و بعضی گفته‌اند: لام برای بیان است یعنی بیان متعلق به استفهام، یعنی این استفهام برای قومی است که یقین داشته باشند.

آیات ۵۱-۶

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ
بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَن يَتَوَلَّهُمْ مِّنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنَّهُمْ إِنَّ اللَّهَ

لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (٥١) فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسِرُّونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَخْشَى أَنْ تُصِيبَنَا دَآلِرَةٌ فَعَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِّنْ عِنْدِهِ فَيُضْبِحُوا عَلَى مَا أَسْرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ نَادِمِينَ (٥٢) وَيَقُولُ الَّذِينَ ءَامَنُوا أَهَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَنِهِمْ إِنَّهُمْ لَمَعَكُمْ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَأَصْبَحُوا خَاسِرِينَ (٥٣) يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا مَن يَرْتَدَّ مِنكُمْ عَن دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةً لَّائِمَةً ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (٥٤) إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ (٥٥) وَمَن يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ (٥٦) يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُوءًا وَلَعِبًا مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِن قَبْلِكُمْ وَالْكَفَّارَ أَوْلِيَاءَ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ كُنتُم مُّؤْمِنِينَ (٥٧) وَإِذَا نَادَيْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ اتَّخَذُوهَا هُزُوءًا وَلَعِبًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ (٥٨) قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ هَلْ تَنْقِمُونَ مِنَّا إِلَّا أَنْ ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ مِن قَبْلُ وَأَنَّ أَكْثَرَكُمْ فَاسِقُونَ (٥٩) قُلْ هَلْ أُنَبِّئُكُمْ بِشَرٍّ مِّنْ ذَلِكَ مَثُوبَةً عِنْدَ اللَّهِ مَن لَّعَنَهُ اللَّهُ وَغَضِبَ عَلَيْهِ وَجَعَلَ مِنْهُمْ الْقِرَدَةَ وَالْخَنَازِيرَ وَعَبَدَ الطَّاغُوتِ أُولَٰئِكَ شَرٌّ مَّكَانًا وَأَضَلُّ

عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ (۶۰)

ترجمه

ای مؤمنان یهودیان و مسیحیان را که [در مقابله با شما] دوست و همدار یکدیگرند، به دوستی نگیرید؛ و هر کس از شما آنان را دوست گیرد، جزو آنان است؛ خداوند ستمکاران را هدایت نمی‌کند. آنگاه بیمار دلان را می‌بینی که در کار آنان می‌کوشند [و] می‌گویند می‌ترسیم بلایی بر سرمان بیاید؛ چه بسا خداوند گشایش و رهایی از سوی خویش پیش آورد تا سرانجام از آنچه در دل خویش نهفتند، پشیمان گردند. و مؤمنان گویند آیا اینان بودند که سخت‌ترین سوگندهایشان را به نام خدای می‌خوردند که همراه [و همدست] شما هستند؟ اعمالشان تباه شده و زیانکار گردیده‌اند. ای مؤمنان هر کس از شما از دینش [اسلام] برگردد، [بداند که] خداوند به زودی قومی به عرصه می‌آورد که دوستشان می‌دارد و آنان نیز او را دوست می‌دارند؛ [اینان] با مؤمنان مهربان و فروتن و با کافران سختگیرند؛ در راه خدا [به جهاد] می‌کوشند و از ملامت هیچ ملامتگری نمی‌هراسند؛ این فضل الهی است که به هر کس که بخواهد ارزانی‌اش می‌دارد و خداوند گشایشگر داناست. همانا سرور شما خداوند است و پیامبر او و مؤمنانی که نماز را بر پا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند. و کسانی که خداوند و پیامبر او و مؤمنان را دوست بدارند [بدانند که] خداخواهان پیروزند. ای مؤمنان کسانی را که دین شما را به ریشخند و بازیچه می‌گیرند، چه از کسانی که پیش از شما بدیشان کتاب داده شده، و چه کافران، دوست نگیرید؛ و اگر [به راستی] مؤمنید از خداوند پروا کنید. و چون بانگ نماز در دهید، آن را به ریشخند و بازیچه می‌گیرند، این از آن است که قومی نابخردند. بگو ای اهل کتاب آیا جز به خاطر اینکه به خدا و آنچه بر ما و پیش از ما نازل شده است، ایمان داریم با ما سر ستیز دارید؟ و آیا جز به خاطر آن است که اغلب شما نافرمانید؟ بگو آیا از کسانی که در نزد خداوند از این هم بدسرانجام‌ترند آگاهتان کنم؟ [اینان] کسانی هستند که خداوند لعنتشان کرده و بر آنان خشم گرفته و طاغوت را پرستیده‌اند و [خداوند] آنان را [همچون] بوزینه و خوک

گردانده است، اینان بد منصب‌تر و از راه راست [از همه] گمگشته‌ترند.

تفسیر

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ» منظور از «اولیاء» دوستانی است که با آنها معاشرت می‌کنید و از آنها مانند معاشرت دوستان توقع یاری در بلاها دارید.

«بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ» پس از آنها توقع و دوستی نداشته باشید زیرا آنها چون بر یک دین هستند اگر چه از جهت دیگر با هم نزاع داشته باشند، باز با هم دوستند.

«وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنكُمْ فَإِنَّهُ مِنَّهُمْ» زیرا رو کردن و دوستی نمی‌شود مگر از جهت سنخیتی که بین دوستان موجود است و سنخیت اقتضا می‌کند که هر کس داخل سنخ خودش باشد.

از امام صادق علیه السلام است کسی که دوست آل محمد علیهم السلام باشد و آنها را بر جمیع مردم مقدم بدارد به سبب آنچه که آنها را حقیقتاً مقدم داشته و آن خویشی رسول خدا صلی الله علیه و آله است، پس چنین کسی به منزله‌ی آل محمد علیهم السلام است، زیرا او از خود همان قوم است، و این به جهت آن است که آنها را دوست دارد و از آنها پیروی می‌کند.

و همچنین است حکم خدا در کتابش که فرمود: «وَيَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ» و قول ابراهیم: «فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي».

«إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» یعنی از آنها دوستانی نگیرید زیرا آنها ستمکارند به جهت اینکه اسلام را قبول نکردند و خداوند قوم ستمگران را هدایت نمی‌کند، یا اینکه آنها را برای خودتان دوست نگیرید که در

این صورت شما به سبب دوستی با آنها و اعراض از مؤمنین ستمکار می شوید، آن وقت، خداوند شما را به سوی حق، هدایت نمی کند، چون خدا قوم ستمگر را هدایت نمی کند.

«فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ» ابن ابی و همدستانش را می بینی که در دلهایشان بیماری است.

«يُسِرُّ عُونَ فِيهِمْ» که در دوستی آنها شتاب می کنند.
«يَقُولُونَ نَخْشَى أَنْ تُصِيبَنَا دَآئِرَةٌ» عذر آوردن دوستی با آنهاست که می گویند می ترسیم که به ما آسیبی رسد. و «دائره» عبارت از حوادث و مصیبت های روزگار است که در بین مردم دوران دارد.

روایت شده است که عبادۀ بن صامت به رسول خدا ﷺ گفت: برای من موالی^۱ فراوانی از یهود است و من از دوستی با آنها بیزارم و به خدا و رسول پناه می برم و من ولایت خدا و رسولش را دارم. ابن ابی گفت: من مردی هستم که از مصیبت ها و گرفتاری ها می ترسم و من از دوستی با بندگان خودم بیزاری نمی جویم. پس این آیه نازل شد،

«فَعَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَ بِالْفَتْحِ» باشد که خدا برای رسولش و برای مؤمنین پیروزی پیش آرد.

«أَوْ أَمْرٍ مِّنْ عِنْدِهِ» یعنی امری غیر از فتح از قبیل غنیمت، یا هلاک کردن دشمن، یا هلاک کردن کسانی که می گفتند می ترسیم به مصیبت و بلا گرفتار شویم که در آن امر عزت مؤمنین است و به وسیله ی آن ذلت کافرین و دوستانش ظاهر می شود.

«فَيُصْبِحُوا» یعنی این منافقین در دنیا یا در آخرت «عَلَى مَا أَسْرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ» برکاری که در دلشان پنهان کرده‌اند از نفاق بامؤمنین و دوستی با کافران «نَدِمِينَ» پشیمان شوند، در اخبار^۱ وارد شده است که تأویل آیه در مورد بنی امیه است، پس می‌گوئیم: نزول آیه اگر چه درباره‌ی عبدالله بن ابی و اصحابش بوده است، ولی کنایه از مخالفین علی علیه السلام است و در مورد هر کس که مخالف ائمه علیهم السلام باشد همه‌ی آنان از بنی امیه محسوب می‌شوند و تا ظهور قائم (عج) این امر جاری است.

«وَيَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا» مؤمنان در دنیا بعد از برگشتن امر بر کفار یا بر منافقین، منافقین را در زمره‌ی کافرین می‌بینند، یا در آخرت پس از آنکه آنها را در طریق کافران مشاهده می‌کنند، می‌گویند: ...ضمناً «يقول» به فتح (با آن مقدر) نیز خوانده شده است که عطف بر «أَنْ يَأْتِي» یا بر «فَيُصْبِحُوا» باشد.

«أَهُؤْلَاءِ الَّذِينَ أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ» اشاره به منافقین است. یعنی مؤمنین پس از آنکه منافقان را در زمره‌ی کافران دیدند، و نگریستند که حال مؤمنین نیکو است از باب خوشحالی و شادی به سبب چیزی که به مؤمنین رسیده است می‌گویند: آیا اینان همان کسانی نیستند که سوگند شدید می‌خوردند که ایمان دارند!

«إِنَّهُمْ لَمَعَكُمْ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَأَصْبَحُوا خَاسِرِينَ» لذا به طریق تعجب می‌گویند که اینان همان هائی نیستند که می‌گفتند که با شما هستند. (خبر این چنین نیست) اعمالشان باطل گردید و سخت زیانکار شدند.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ» ارتداد

شما از دین، هرگز نمی‌تواند به دین خدا ضرر برساند.

«فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ» مقصود ارتداد از قول محمد ﷺ در ولایت علیؑ است، و مقصود به قومی که خدا آنها را دوست دارد، اصحاب علیؑ است، زیرا این وصف برای آنان از سید و آقایشان علیؑ گرفته شده است، چون پیامبر ﷺ در جنگ خیبر فرمود: فردا پرچم را به دست کسی می‌دهم که خدا و رسولش را دوست دارد و خدا و رسول هم او را دوست دارند، و خلاقی نیست که آن شخص علیؑ بود، و چون آیه تا روز قیامت جریان دارد پس هر یک از اصحاب ائمه تا مهدیؑ مشمول این آیه هستند.

گاهی تفسیر به علیؑ و اصحابش شده است، و تفسیر به اصحاب علیؑ ﷺ نیز شده است. علیؑ در روز جمل فرمود: با اهل این آیه تا امروز جنگ نشده است.

و از امام صادق ﷺ است^۱ که آنان امیرالمؤمنین و اصحاب او هستند که بانا کثین و مارقین^۲ جنگ کردند.

«أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ» «أَذِلَّةٌ» از «ذَلَّ» باکسره ذال به معنی نرمی یا از «ذَلَّ» است با ضم ذال به معنی خواری و معنی آن این است که خودشان را نزد مؤمنین ذلیل حساب می‌کنند به اینکه خود را تحقیر می‌کنند و مؤمنین را گرامی

۱- تفسیر الصافی ۲: ص ۴۳- تفسیر البرهان ۱: ص ۴۷۹/ ح ۲- مجمع البیان ۲: ص ۲۰۸.

۲- ناکثین: پیمان شکنان و منظور طلحه و زبیر و یاران آنهاست که همراه با عایشه جنگ جمل را ایجاد کردند که سرانجام شکست خوردند و طلحه و زبیر کشته شدند.
قاسطین: نابود کنندگان قسط، معاویه و یارانش بودند که جنگ صفین را ایجاد کردند که سرانجام به حکمیت کشید.

مارقین: خوارج هستند که پس از حکمیت و نتیجه‌ی ناصحیح آن به علیؑ اعتراض کردند و به جنگ وی پرداختند که اکثر آنها در جنگ نهروان کشته شدند و این ملجم مرادی قاتل علیؑ از آنها بود.

می‌دارند، زیرا مؤمنین آنها را ذلیل حساب می‌کنند.

«أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ» یعنی غلیظ و شدید هستند و مقصود این است که آنها صاحب مناعت و عزّت نسبت به کافرین هستند که کافرین آنها را چیزی حساب نمی‌کردند.

«يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» آنان در راه خدا جهاد می‌کنند نه در راه نفس و شیطان.

«وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةً لَّائِمَةً» هر کاری را به امر خدا انجام می‌دهند و از کسی نمی‌ترسند و تنها ناظر به امر خدا هستند، نه به خاطر مدح مدح‌کننده‌ای و نه به خاطر سرزنش سرزنش‌کننده‌ای.

«ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» آوردن اسم اشاره‌ی بعید جهت نهایت تعظیم نسبت به آن صفاتی است که ذکر شد و همچنین است نسبت دادن فضل به خدا که آن هم به همان منظور است.

«إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» از طریق عامّه و خاصّه وارد شده که آیه در مورد علیّ علیه السلام نازل شده است، در وقتی که در مسجد در رکوع نماز انگشترش را، یا جامه‌اش را که قیمت آن هزار دینار بود، صدقه داد. و مفسّرین عامّه انکار نمی‌کنند که اخبار دلالت بر نزول آیه درباره‌ی علیّ علیه السلام می‌کند و از راوی‌های خودشان به طریق‌های متعدّد نقل کرده‌اند که آیه درباره‌ی علیّ علیه السلام نازل شده است، ولی در عین حال در تفسیر آیه می‌گویند که چون آیه بعد از نهی از دوست گرفتن اهل کتاب است و شکی نیست که مقصود از اولیاء در آنجا اولیاء و دوستان در معاشرت است نه اولیای تصرّف...

پس در اینجا نیز به قرینه‌ی مقابله و جمع آمدن «مؤمنین» باید مقصود اولیاء معاشرت باشد و اگر مقصود امیرالمؤمنین علیه السلام بود و مقصود از ولایت هم، ولایت تصرف بود به اسم او تصریح می‌شد.

یا اینکه «والذی آمن» را به صورت مفرد می‌گفت. اینان غافل هستند از اینکه اگر به اسم علی علیه السلام تصریح می‌شد یا «مؤمن» را مفرد می‌آورد با ملاحظه اتفاق در اینکه این آیه درباره‌ی علی علیه السلام نازل شده است، اسم علی را حذف می‌کردند تا مطلب را بر مخالفین علی علیه السلام مشتبه سازند.

پس می‌گوئیم:

نسبت ولایت اولاً به خدا، سپس به رسول صلی الله علیه و آله سپس به کسانی که ایمان آورده‌اند دلالت بر این می‌کند که مقصود از ولایت، ولایت تصرف است که در قول خدا: «النبیّ اولى بالمؤمنین من انفسهم» آمده است، زیرا ولایت خدا ولایت معاشرت نیست، و ولایت رسول هم چنین نیست به قرینه‌ی عطف و به اینکه این مطلب از خارج معلوم است.

پس همچنین است ولایت «الذین آمنوا» به قرینه‌ی عطف و به قرینه‌ی عدم تکرار ولیّ، زیرا مقصود این است که ولایت در اینجا يك امر است که در ظهور ترتّب دارد، چون ولایت رسول چیزی جز ولایت خدا نیست و ولایت خدا با ولایت رسول محقق می‌شود، پس همچنین است ولایت کسانی که ایمان آورده‌اند که آن ولایت رسول صلی الله علیه و آله است که در ولایت مؤمنین بنابر آنچه که شیعه معتقد است، ظاهر می‌شود.

و اگر مقصود ولایت معاشرت بود «اولیاءکم» به لفظ جمع بهتر می‌بود. و تقييد «الذین آمنوا» به اقامه‌ی نماز و دادن زکات در حال رکوع

دلالت می‌کند بر اینکه ولایت معاشرت مقصود نیست و گرنه همه‌ی مؤمنین در آن مساوی بودند، در حالی که چنین نیست که مؤمنین به آن صفاتی که ذکر شد متصّف باشند.

از سوی دیگر خلاف قابل اعتنائی نیست که این آیه درباره‌ی علیّ علیه السلام نازل شده است و صورت او صاف مخصوص اوست.

و قول خدا «الَّذِينَ يقيمُونَ الصَّلَاةَ» به صورت مضارع اشاره به این است که این وصف برای آنها استمرار دارد، یعنی حال آنان همیشه چنین است که نماز به پا دارند و در حال خضوع برای خدا نه در حال بهجت و سرور و نفس زکات بدهند، زیرا آنان کارهایی را که انجام می‌دهند در حالی است که دل‌هایشان ترسناک است و اینکه به سوی خدا باز می‌گردند.

به خلاف کسی که فعلی را از ناحیه‌ی نفس انجام می‌دهد که شأن او خشنودگشتن از کارش می‌باشد و توقّع دارد دیگری بر فعل او مدح کند، زیرا هر حزبی از احزاب نفس به آنچه که نزد آنهاست خوشحالند، و دوست دارند بر کاری که نکرده‌اند سپاسگزاری و حمد شوند تا چه برسد به کاری که انجام داده‌اند.

و استمرار صفات بر حسب معنی برای علیّ علیه السلام و اولاد معصومین او به شهادت دشمنانشان است، بنا به نقل عامّه و خاصّه به حسب صورت نیز جز علیّ علیه السلام کسی مصداق این آیه نبوده است.

البته صدور زکات در حال رکوع برای هر يك از ائمه علیهم السلام واقع شده چنانکه از طریق خاصّه وارد شده است.

نسبت ولایت به خدا نه به مخاطبین و آوردن ادات حصر دلیل کاملی

است بر اینکه مقصود ولایت تصرف است، و آن امری است که برای خدا ذاتاً ثابت است و برای رسول و جانشینانش به اعتبار اینکه مظهر خدا هستند تحقق دارد.

و برای هیچ کسی حق شراکت در آن وجود ندارد، اما مقصود از ولایت معاشرت نیست که با وضع و قرار داد و اتخاذ درست شود و گرنه منحصر کردن به صفات مذکور در آیه وجهی نداشت و مقابله اقتضا می‌کرد که بگوید: بلکه شما اولیای خدا هستید... تا آخر.

یا بگوید: بلکه خدا و رسولش و مؤمنین را اولیای خدا بگیرند و چون مقصود ولایت تصرف است که بالذات برای خدا ثابت است در مورد عکس آن فرموده است:

«وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا» این آیه بیانگر آن است که ولایت سابق، ولایت تصرف است و برای غیر خدا و جانشینانش جز قبول آن چیزی نیست و هر کس از مردم آن ولایت را قبول کند بدین نحو که استعداد ظهور ولایت در خودش را داشته باشد مرتبط به خدا و جانشینان او می‌شود، و هر کس که مرتبط با خدا گشت از حزب الله می‌شود و هر کس از حزب الله شود غالب می‌گردد.

«فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ» و اگر مقصود ولایت معاشرت بود بهتر این بود که بگوید «وَمَنْ يَتَّخِذِ اللَّهَ» یا «مَنْ صَارَ وَلِيًّا لِلَّهِ».

حاصل اینکه در لفظ آیه دلالت واضحی است بر اینکه مقصود از ولایت، ولایت تصرف است و اینکه آن ولایت بعد از رسول برای همه‌ی مؤمنین نیست، بلکه برای کسانی است که متّصف به صفات مخصوص باشند هر